

پیام غدیر

منشور ولایت علی

دکتر علی اکبر صادقی
استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی

پیامبر فرمان حق را نجوی کرد که: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»

(ای پیامبر آن چه از سوی خدا بر تو نازل گردید. به مردم باز رسان وگرنه رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ی و خداوند، ترا از بدسگالی مردمان، محافظت خواهد کرد.)

دستور قاطع پروردگار و پیام تهدیدآمیز او، مجال هیچ درنگ و تأمل برای پیامبر، باقی نگذاشت؛ چه اگر در اجرا آن دستور و از ابلاغ آن پیام، کوتاهی کند هم‌سنگ آن است که اساساً رسالتی انجام نداده است و با این وعده که خدا در مورد حفظ و حیات او داده است دیگر، بدون هیچ دغدغه و نگرانی تصمیم گرفت که آن پیام و دستور را به مرحله‌ی اجرا درآورد. مگر این دستور چه بود که به این درجه از اهمیت قرار داشت که عدم اجرای آن، هم‌سنگ نابودی اساس رسالت و آن همه کوشش و رنج پیامبر بود؟

حضرتش، لختی دیگر، خود در مورد محتوای این پیام آسمانی توضیح خواهد داد و به همین منظور، فرمان داد تا رفتگان، بازپس گردند و واپس ماندگان در محل، فراهم آیند و بالاخره در آن بیابان که جز خار مغیلان کم‌تر بوته و درختی دیده می‌شد، کاروانیان فرود آمدند و در کنار آن آبگیر کهن که «غدیر خم» نام داشت، انجمن کردند. زمین و هوا از لهیب خورشید نیم‌روزی، چنان داغ و تفته بود که گروهی از رنج حرارت، جامه‌ها، زیر پای نهاده بودند.

هیچ‌کس به‌درستی نمی‌دانست که منظور پیامبر از اجتماعی چنین و بویژه در آن محل نامساعد و شرایط نامطلوب آن چیست؟ و هر کس در ذهن خود می‌کاوید که راهی به مقصود او بگشاید. آری، پیامبر می‌خواست که بر حسب فرمان تهدیدآمیز و قاطع پروردگار، سرنوشت و مسیر آینده‌ی مکتب و امت خود را تعیین کند؛ همان مکتبی که برای تأسیس و پایداری آن به‌شمار هر سر مویش، رنجی جانکاه دیده و بردباری و استقامت نموده بود.

اکنون، سهمگین‌ترین و سرنوشت‌سازترین نقطه‌ی عطف تاریخ اسلام و حیات معنوی و مادی انسان در آستانه‌ی وقوع است. نزدیک پنج ساعت از طلوع خورشید بر آن صحرا می‌گذشت و آبگیر کهن و تهی با همان وضع طبیعی‌اش هم‌چون میدان‌های بزرگ نمایش و ورزش، پذیرای آن انبوه انسان‌ها بود.

با نزدیک شدن لحظه‌ی ابلاغ، سکوتی سنگین بر مرد و زن آن انجمن افتاد، حتا جرس اشتران و ستوران نیز بی‌صدا و خاموش گشتند.

پیامبر گرمی، با چهره‌ی نورانی و مصمم که از فرط گرما و شاید

□ پیامبر بزرگ اسلام پس از قریب به بیست و سه سال تلاش سخت و توان‌فرسا در راه انجام وظائف رسالت، اکنون از ملکوت اعلا، ندای این «ارجعی» می‌شنود؛ در حالی که هنوز پیامش جهانگیر نگردیده و «مدینه‌ی» را که براساس اصول و تعالیم نورانی اسلام و یکتاپرستی، بنیاد نهاده است در معرض هجوم دشمنان و بداندیشان و دنیاطلبان می‌بیند، دشمنانی که سینه‌هاشان از کینه‌ی این مکتب الهی نوبنیاد و بنیان‌گزار آن می‌جوشد تا به هر نحو که ممکن باشد آن بنا را بر سر اهلیش ویران ساخته و امتیازات جاهلی از دست رفته را دوباره تجدید نمایند.

این نگرانی مدت‌ها بود که به قلب پیامبر چنگ می‌زد و او را نسبت به آینده‌ی مکتب و پیروان آن، پریشان خاطر می‌داشت. او برای تداوم اسلام و اداره‌ی امور مسلمانان، به امر خداوند متعال، پسر عم خود، علی را که از کودکی در دامان خویش پرورده بود، در نظر داشت و به‌همین جهت و علی‌رغم میل این و آن، در هر مناسبتی، موضوع جانشینی وی را به امت خود، گوشزد کرده بود. لیکن در این اواخر، تهدید مخالفان و داعیه‌داران، نسبت به پیامبر، رنگ جدی‌تری به خود گرفته و خاطر او را بیش از پیش دچار دغدغه و تشویش ساخته بود.

پیامبر در واپسین سال‌های زندگی‌ش، دستور داد تا مسلمانان برای انجام عبادت حج، آماده‌ی سفر گردند تا در کنار رهبر و راهنمای آسمانی خود، راه و رسم این نیایش بزرگ را یک‌بار و برای همیشه بیاموزند.

در اجرای چنین هدفی بود که پیشاپیش قریب یکصد و بیست هزار و به‌قولی هفتاد هزار نفر از مسلمانان و پیروان خود، راهی آن سفر شد و در طول این مسافرت، آن‌چه از مناسک حج، که باید به آنان بیاموزد، آموخت و آن‌چه باید به آن‌ها بگوید، گفت.

اما به اظهار خود او، در طی این سفر عبادی، از سوی حق تعالی مکرر فرمان یافت که یک‌بار دیگر و در حضور انبوه عظیم مسلمانان حج‌گزار، رسمی‌تر و قاطع‌تر از هر بار، علی را به خلافت و امامت بر امت اسلام تعیین کند؛ باری مناسک حج پایان یافت و پیامبر با قصد مراجعت به مدینه و پس از وداع با خانه‌ی خدا و با شهر زادگاهش همراه کاروان عظیم مسلمانان به راه افتاد.

روز هیجدهم ماه ذی‌الحجه بود که به بیابان «جُحفه» رسیدند؛ آن‌جا که کاروانیان از هر دسته و از هر قبیله راه دیار خود می‌گرفتند و از دیگر هم‌سفران جدا می‌گشتند.

در همین بیابان بود که فرشته‌ی امین وحی خداوند، در گوش

کتاب **الولاية**، تألیف مورخ شهیر و مفسر نامدار سنی مذهب، محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق.) که ظاهراً نخستین دانشمندی است که در این موضوع، کتابی مستقل تدوین کرده و در آن به هفتاد و پنج طریق، حدیث غدیر را روایت نموده است و به نقل کتاب (معجم الادبا، تألیف حموی، ج ۱۸، ص ۸۰)، نام برده کتابی دیگر نیز به نام فضائل علی بن ابیطالب نگاشته است.

کتاب **الولاية فی طرق حدیث الغدير**، تألیف حافظ، ابن عقده همدانی (متوفی، ۳۳۳ ه.ق) که حدیث مزبور را با یکصد و پنج طریق، نقل کرده است.^۳

کتاب **طریق حدیث الغدير**، تألیف ابوطالب، عبدالله بن احمد بن زید انباری (متوفی، ۳۵۶ ه.ق).^۴

کتاب **ابوبکر** «محمد بن عمرو بن محمد تمیمی بغدادی، معروف به «جعابی» متوفی ۳۵۵ ه.ق با یکصد و بیست و پنج طریق.^۵ علاوه بر این‌ها، کتب و تألیفات بسیاری به وسیله‌ی دانشمندان شیعه در این زمینه نگارش یافته و از آن جمله است کتاب بسیار ارجمند **عبارات الانوار** شامل بیست جلد که دوازده جلد آن، به وسیله‌ی دانشمند، مورخ و محقق نامدار «میرحامد حسین هندی» تألیف گردیده و هشت جلد دیگر، تألیف و تکمیل فرزند برومند و عالم اوست.

کتاب **قیم الغدير** در بیست مجلد، تألیف آیت الله علامه شیخ عبدالحسین امینی، قدس سره که به حق می‌توان آن را دایرةالمعارف شیعه در موضوع تاریخ اسلام و ولایت علوی دانست.

و در همین سده و همین روزگار نیز بسیاری از محققان و محدثان و مؤلفان اهل سنت، به ذکر حدیث غدیر آن پرداخته‌اند و از جمله: «احمد زینی و حلان مکی شافعی در الفتوحات الاسلامیه، شیخ یوسف بنهانی بیروتی، الشرف الموبد، سیدمومن شبلنجی مصری، نورالابصار، شیخ محمد عبده، تفسیر المنار، عبدالحمید آلوسی بغدادی، نشر اللثالی، شیخ محمد، حبیب‌الله شنقیطی، کفایة الطالب، دکتر احمد،

از گرانی بار رسالت و ابلاغ آن پیام بزرگ، افروخته و عرق کرده بود، بر چند پاره سنگ و به قولی بر جهاز شتران، فراز آمد. مردم، او را چونان نگین پُرپه‌آنگشتری، در میان گرفته بودند و به سیمای جذاب و خواستنی او که گذشت شصت و سه بهار بر آن سایه افکنده بود، چشم دوخته و به دیدار او خستگی و گرمای طاقت‌سوز خورشید را یک‌سره از یاد بردند.

اکنون نه تنها کاروانیان، که همه‌ی هستی گوش سپرده بودند تا گفتار رهبر محبوب خود و آن مخلوق برتر و در حقیقت پیام آسمان‌ها را بشنوند.

از ماجرای آن روز غدیر که به سال دهم هجری و با حضور آن گروه عظیم از مردم جزیره‌العرب اتفاق افتاد، بیش از هزار و چهارصد سال گذشته است. اما هنوز آن واقعه هم‌چنان زنده و غیر قابل تردید باقی‌ست و پیام آن روز هنوز در گوش انسانیت طنین خود را حفظ کرده است؛ چرا که آن ماجرا، داستان تنها آن روز و آن پیام، پیام تنها آن روزگار نبود بلکه در حقیقت طرح مدینه فاضله‌ی بود که اگر تشکیل یافته و رییس آن مدینه در خانه‌اش زندانی نشده بود، عمل به اسلام اصیل، ادامه می‌یافت و با پیگیری روش پیامبر و گسترش تعالیم نورانی قرآن و عادت کردن و تربیت‌شدن تدریجی نسل‌هایی چند، راه تاریخ، تصحیح می‌گشت و آن نامردمان، پست که به دست اسلام کوبیده شده بودند، دوباره جان نمی‌گرفتند و مسیر انسان به تعالی و تکاملی که شایسته بود می‌افتاد و به روایت جماعت پیامبر خود فرموده بود که:

«و ان ولیتموها علیا وجدتموه هادیا مهدیا یسلک بکم علی الطریق المستقیم»

(اگر خلافت و ولایت را به علی بسپارید، خواهید یافت که او رهبری راه‌دان است که شما را در راه راست و صراط مستقیم، رهسپار خواهد ساخت.)

و امروز که ما از آن ماجرا یاد می‌کنیم، نه به منظور بدگویی و سرزنش این و آن است، بلکه به حقیقت، ابراز تاسفی بزرگ، به بزرگی انقراض معنویت در این نسل از آدم است که از عدم اجرای پیام آن روز «غدیر» بشریت را می‌گذارد. سخن از حق همیشه ضایع شده علی نیست؛ بلکه تذکر انحرافی‌ست به عمق تاریخ و به گستردگی زمان و به وسعت دامنه‌ی حق در همه‌ی کائنات و به دیگر سخن: مصدوم کردن حق و خشکانیدن سرچشمه‌ی آب حیات است در همه‌ی پهنه‌های زیست عینی و ذهنی انسان.^۱

باری، واقعه‌ی غدیر و خطابه‌ی که پیامبر گرامی اسلام در آن روز بر آن گروه عظیم از مسلمانان، القا فرمود، به تواتر نقل گردیده؛ بلکه کثرت طرق و اسناد آن روایت چند برابر حد تواتر است و با گذشت چندین قرن، هنوز قطعی بوده و تردید را به حریم آن راهی نیست و به گفته‌ی ضیاءالدین مقبلی دانشمند سنی مذهب: «اگر حدیث غدیر مسلم نباشد، هیچ امر مسلمی در اسلام وجود ندارد».^۲

در میان اهل سنت، صدها دانشمند و مورخ و حافظ حدیث و مفسر قرآن و متکلم و حتا ادیب و لغوی، حدیث غدیر را روایت کرده و در کتب خود نوشته‌اند.

از دانشمندان و مولفان متقدم - تا آن‌جا که تحقیق و تفحص شده بیست و شش مجلد کتاب، پیرامون همین مسأله باقی مانده است و از آن جمله:



منطق الطیر



دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

به هیچ خنجر
این ریسمان نمی گسلد
صدا می آید
یک ریز
روز و شب از باغ:
«- چپو چپو،
چ چ
چه چه،
چپو چپو
چه چه».

زالال زمزمه
جاری ست زان سوی دیوار.
جلال می پرسد:
«این مرغ را گلو هرگز،
ز کار خواندن و
خواندن نمی شود خسته،
که با نوایش در هر روز و
سایه ی شب،
نگاه می دارد این باغ و
بیشه را بیدار؟»
«ببین که»
- می گویم: -
«این سحر عاشق است و سحر»
یکی نرفته هنوز،
آن دگر کند آغاز؛
صدا یکی ست
ولیکن پرندگان بسیار».

فرید رفاعی، تعلیقات معجم الادب، استاد احمد زکی مصری، تعلیقات الاغانی، استاد احمد نسیم مصری، تعلیقات دیوان مهیار دلمی، استاد محمد محمود رفاعی، شرح الهاشمیات، حافظ، ناصرالسنة حضرمی، تشنیف الاذان، دکتر عمر فروخ، حکیم المعمره^۶
همان طور که پیش از این اشاره شد، حدیث غدیر در کتب مورخان تا یکصد و بیست و پنج طریق دارد که از میان آن راویان، اسامی اشخاص زیر را که همگی از مشاهیر صحابه ی پیامبر اسلامند، نمونه می آوریم:

۱- ابوبکر بن ابی قحافه، ۲- عمر بن الخطاب، ۳- عثمان بن عفان، ۴- طلحة بن عبدالله تمیمی، ۵- زبیر بن عوام، ۶- عباس بن عبدالمطلب، ۷- اسامة بن زید بن حارثه، ۸- انس بن مالک، ۹- جابر بن عبدالله انصاری، ۱۰- سعد بن ابی وقاص، ۱۱- عبدالرحمن بن عوف، ۱۲- حسان بن ثابت، ۱۳- سعد بن عباد، ۱۴- ابویوب الانصاری، ۱۵- عبدالله بن مسعود، ۱۶- سلمان فارسی، ۱۷- ابوذر غفاری، ۱۸- عمار یاسر، ۱۹- مقداد بن اسود، ۲۰- سمرة بن جندب، ۲۱- سهل بن حنیف، ۲۲- ابی بن کعب، ۲۳- امیرالمومنین، علی، و از بانوان: ۲۴- اسما بنت عمیس، ۲۵- ام سلمه، همسر پیامبر، ۲۶- عایشه، دختر ابوبکر، ۲۷- ام هانئ، بنت ابی طالب، ۲۸- صدیقه ی طاهره، فاطمه زهرا، دختر رسول خدا (ص).^۷

حال که واقعه ی غدیر و پیام آن روز، از مهم ترین وقایع تاریخ اسلام است و اکنون که بیش از یکصد میلیون مسلمانان، در جهان، براساس فرمان حق و بر طبق وصیت لازم الاطاعه ی پیامبر خود اسلام و معارف و احکام دینی را از ناحیه ی نورانی علی، امیرالمومنین و ائمه ی طاهرین، صلوات الله علیهم اجمعین، تلقی می کنند. دریغ است که بسیاری از این پیروان راستین اسلام و تشیع از خطابه ی غرا و پیام انسان ساز پیامبر خود، در روز غدیر، به قدر شایسته آگاه نباشند و یا به سبب ناآشنایی با زبان تازی، از درک و استفاده از آن محروم بمانند و به همین جهت، ترجمه ی پارسی آن گرامی گفتار، بر طبق متن مروی در کتاب ارجمند، احتجاج طبرسی، دانشمند و محقق عظیم الشان قرن ششم هجری^۸ که از مصادر معتبر کتب روایت است، به عمل آمد؛ هر چند که مر آن مایه نبود که بتوانم آن بلاغت و جاذبه را که در آن متن شریف است در ترجمه، تأمین نمایم ولی:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید
در پایان، ناگفته نماند که مرا در این کار، منظور همان بود که گفته آمد و گرنه، در سر نه هوای رهنمودی به گمشده یی داشته ام که «لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء...» و نه در دل، اندیشه ی احقاق حقی نسبت به آن مظلوم تاریخ و آن ولی مطلق؛ که با همه خردی و بی خردی، این قدر دانم که نه حق را به کار چون منی نیاز است و نه کوشش این بی دست و پا را قدری و منزلتی؛ تنها به همین شادم که گردی در پی این کاروان باشم که به «او» سوگند، مرا همین افتخار، سرشار می دارد. ■

پی نوشت ها

۱- با اقتباس جمله هایی از کتاب حماسه ی غدیر، تألیف محمدرضا حکیمی، ۲- الغدیر، ج اول، فصل الکلمات حول سند الحدیث، ۳- تهذیب النبوة، ج ۷، ص ۲۳۷، ۴- نجاشی، ص ۱۶۱، ۵- الغدیر، ج اول، ص ۱۵۲- ۱۵۸، ۶- الغدیر، ج اول، ص ۱۴۷- ۱۵۱، ۷- الغدیر، ج اول، ص ۵- ۲۳، ۸- ابومنصور، احمد بن علی بن ایبطال الطبرسی.